

نوع مقاله: ترویجی

## تبیین نقش همسان‌همسری در تحکیم خانواده از منظر متون روایی

hosseinasadimm1361@gmail.com  
 ebrahimipoor14@yahoo.com

ک.حسین اسدی / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
 قاسم ابراهیمی پور / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  
 دریافت: ۹۹/۰۸/۱۵ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۵

### چکیده

خانواده به‌عنوان عنصر سازنده جامعه انسانی، همواره مورد توجه دین مبین اسلام بوده است. خانواده به این دلیل که کارکردها و نقش‌های متفاوتی بر عهده دارد، نقش مهمی در رشد و تعالی جامعه ایفا می‌کند. خانواده زمانی می‌تواند این کارکردها و نقش‌ها را به خوبی انجام دهد که میان زوجین روابطی صحیح حاکم بوده و از تحکیم برخوردار باشد. این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که از دیدگاه متون روایی همسان‌همسری چه نقشی در تحکیم خانواده دارد؟ روش تحقیق در مقام گردآوری اطلاعات اسنادی و در مقام تجزیه و تحلیل، توصیفی - تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از دیدگاه متون روایی اولاً، انسان‌ها تمایل دارند با افراد شبیه و هم‌سنگ خود ارتباط و تعامل برقرار کنند. ثانیاً، همسان‌همسری از آن جهت که باعث می‌شود بین زوجین توافق و الفت ایجاد گردد، منجر به تحکیم خانواده می‌شود. ثالثاً، از میان جنبه‌های مختلف همسان‌همسری، کفویت و همسانی در باورها و ارزش‌ها، نقش برجسته‌تری در تحکیم خانواده دارد.

کلیدواژه‌ها: تحکیم خانواده، همسان‌همسری، کفویت، ازدواج، انتخاب همسر.

## مقدمه

در آموزه‌های روایی نقش همسان‌همسری در تحکیم خانواده از دو حیث تبیینی و هنجاری مورد توجه قرار گرفته است. یک دسته از روایات که بیشتر از اصطلاح کفویت استفاده کرده‌اند، با رویکرد هنجاری، افراد را به ازدواج با هم‌کفو ترغیب می‌کنند و دسته دوم با رویکرد تبیینی، رابطه همسان‌همسری با تحکیم را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش با بررسی روایات دسته اخیر، قصد داریم بررسی کنیم که همسان‌همسری چه نقشی در تحکیم خانواده دارد؟ در رابطه با همسان‌همسری و نیز تحکیم خانواده تحقیقات متعددی انجام شده است. از جمله آثار منتشرشده در این زمینه مقاله «نقش خویشاوندان در تحکیم خانواده» نوشته سیدابراهیم سجادی است. ایشان در این تحقیق تلاش کرده شیوه‌های مختلفی که خویشاوندان می‌توانند در تحکیم زندگی زوجین مؤثر باشند را بررسی نمایند و از این جهت به موضوع همسان‌همسری از دیدگاه آیات و روایات نیز پرداخته است. اگرچه ایشان به بررسی رابطه همسان‌همسری و تحکیم خانواده پرداخته، با این حال مباحث ایشان به طور ضمنی و مختصر بوده و بسیاری از ابعاد بحث مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. از جمله آثار دیگری که در این رابطه منتشر شده کتاب *خانواده در اسلام* (بستان، ۱۳۸۸) است. ایشان نیز موضوع خانواده را از ابعاد گوناگون نظیر جایگاه ازدواج در اسلام، عوامل مؤثر بر تحکیم خانواده، نقش هریک از زوجین در روابط زناشویی را مورد بررسی قرار داده است. ایشان در اثر خود تلاش کرده در کنار بررسی مسائل خانواده از دیدگاه اسلام، دیدگاه علوم اجتماعی را نیز در این رابطه مطرح نماید. با وجود این، مباحث ایشان در رابطه با مسئله تحقیق حاضر بسیار محدود بوده و بسیاری از ابعاد مسئله مورد بررسی قرار نگرفته است. تحقیق دیگر در این رابطه مقاله «رابطه همسان‌همسری و مطلوبیت روابط زناشویی» (قادری و مردانی، ۱۳۹۲) است. هدف اصلی تحقیق مذکور، بررسی تأثیر همسان‌همسری بر مطلوبیت روابط زناشویی است. جامعه آماری تحقیق تمام زنان و مردان متأهل دارای همسر ۱۸ سال به بالا بوده است. نگارندگان در پیمایش انجام‌شده با بررسی ابعاد مختلف همسان‌همسری همانند تحصیلی، شغلی، مذهبی، قومی، سنی دست یافته‌اند که همسان‌همسری به‌طور عام با مطلوبیت رابطه زناشویی رابطه مثبت و معناداری دارد. با وجود اینکه تحقیقات مختلفی در رابطه با مسئله تحقیق حاضر صورت گرفته، در این آثار یا به دیدگاه اسلام پرداخته

خانواده به‌عنوان عنصر سازنده و رکن اصلی جامعه انسانی، همواره مورد توجه دین مبین اسلام بوده، تا جایی که اسلام سعادت و شقاوت جامعه انسانی را وابسته به صلاح و فساد خانواده می‌داند. خانواده از آن‌روی که کارکردها و نقش‌های متفاوتی، همچون جامعه‌پذیری فرزندان که در غالب آموزش باورها، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم اجتماعی به فرزندان صورت می‌گیرد و نیز تأمین نیازهای اصلی زوجین را بر عهده دارد؛ نقش مهمی در رشد و تعالی جامعه ایفا می‌کند. خانواده زمانی می‌تواند این کارکردها و نقش‌ها را به خوبی انجام دهد که میان زوجین روابطی صحیح حاکم بوده و از تحکیم برخوردار باشد. تحکیم خانواده متأثر از عوامل مختلفی است، که یکی از این عوامل انتخاب همسر همسان و هم‌کف است. انتخاب همسر در گذشته مشکلات چندانی را در پی نداشته است؛ چراکه در جامعه سنتی، تفاوت‌های فردی به حداقل رسیده و شباهت‌های حداکثری، انتخاب و گزینش همسر را سهل می‌کرد. اما در جامعه مدرن، به دلیل تفاوت‌های فردی فراوان و موقعیت اجتماعی متنوع و پیامدهای ارتباطی برآمده از آن، لزوم انتخاب الگوی مناسب برای انتخاب همسر را ایجاب می‌کند. بنابراین چنانچه در جامعه مدرن انتخاب همسر تحت الگوی مناسبی صورت نگیرد، می‌تواند پیامدهای زاینباری همانند فروپاشی خانواده، طلاق عاطفی، روابط فرارزناشویی، افزایش فرزندان طلاق را به همراه داشته باشد. همسان‌همسری به الگوی انتخاب همسر اشاره دارد که در اثر آن هریک از زوجین با فردی که از نظر خلیات، ویژگی‌های شخصیتی، موقعیت اجتماعی، تحصیلات و طبقه اقتصادی تقریباً مشابه هستند، ازدواج می‌کنند. چنانچه زوجین با افراد همسان و هم‌کف خود ازدواج کنند، زمینه و بستر لازم برای ارتباط سازنده و صحیح میان ایشان ایجاد شده و روابط آنها مستحکم می‌گردد.

رابطه همسان‌همسری و تحکیم خانواده را با رویکردهای مختلفی همچون جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تاریخی، فلسفی، فقهی و حدیثی می‌توان مورد بررسی قرار داد که در این پژوهش با رویکرد حدیثی و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی آن می‌پردازیم. منظور از رویکرد حدیثی در علم اجتماعی مسلمین، استفاده از احادیث در تبیین و تفسیر یا حل مسائل اجتماعی و انتقاد از وضعیت موجود است که در کنار رویکرد وحیانی شکل گرفته و تا کنون ادامه یافته است.

نشده و یا اینکه اگر دیدگاه اسلام مورد توجه بوده بسیار محدود و به طور ضمنی مسئله مورد واکاوی قرار گرفته است. مقاله حاضر سعی دارد نقش همسان‌همسری در تحکیم خانواده را از منظر متون دینی و با توجه به ابعاد مختلف بحث همانند بررسی ابعاد روان‌شناختی همسان‌همسری، ابعاد همسانی، بررسی تضاد ظاهری میان نظریه همسان‌همسری و نظریه نیازهای مکمل مورد واکاوی قرار دهد.

### ۱. گرایش به همسان

به‌طور کلی آنچه انسان را به سوی هم‌نوعان خود متمایل می‌سازد، نیاز؛ و در میان نیازهای انسان آنچه او را به ازدواج و تشکیل خانواده وامی‌دارد، نیاز جنسی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۴۶). بنابراین انسان برای تأمین نیازهای خود مجبور به تعامل و پیوند با دیگران است، اما به صورت فطری، به ارتباط و پیوند با افرادی شبیه و هم‌سنگ با خود تمایل و گرایش بیشتری دارد.

امیرمؤمنان علیؑ در این خصوص می‌فرماید: «كُلُّ امْرِئٍ يَمِيلُ اِلَى مِثْلِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶الف، ج ۴، ص ۵۳۲). واژه «میل» هنگامی که با «الی» به کار رود، به معنای رغبت است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۱، ص ۲۸۸). یعنی انسان به برقراری ارتباط با افراد شبیه به خود رغبت بیشتری دارد. در روایت دیگری حضرت می‌فرماید: «النفوسُ أشْكالُ، فما تشاكَلُ منها اتَّفَقَ، و الناسُ اِلَى أشْكالِهِمْ أَمِيلٌ» (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۷۸، ص ۹۲). «نفس» به معنای کلمه‌ای است که به آن اضافه می‌شود؛ اما استعمال این لفظ حتی بدون اضافه در مورد انسان نیز شایع است و به معنای روح هم به کار می‌رود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۹۱؛ ج ۱۴، ص ۳۱۲). واژه «شکل» نیز به معنای شبیه، مثل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، جزء هفتم، ص ۱۷۶)، مشابه و از یک جنس بودن (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۳۴)، شباهت در هیأت و صورت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۲) یا شباهت در صورت، با توجه به خصوصیات آن به کار رفته است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۶، ص ۱۰۸). لذا شباهت دو انسان به مشابهت آنها در شخصیت و حقیقت نفسانی است. بنابراین «النفوسُ أشْكالُ» یعنی روح‌ها و شخصیت‌های افراد دارای هیأت‌ها و صورت‌های مختلفی هستند. انسان در اثر عوامل مختلفی مثل وراثت، محیط، عقاید، آموزش، رفتار و اراده دارای یک سری ملکات، خلقیات و ویژگی‌های نفسانی می‌گردد و به نفس و روح او، هیأت و صورت معینی

می‌دهد؛ زیرا هر آن چیزی که برای انسان در طول زندگی دنیوی از آراء، عقاید، صفات، اخلاق، اعمال، آداب و تمایلات به صورت جزئی یا کلی حاصل می‌شود، در روح و شکل او مؤثر است. به این معنا که این امور باعث تجسم صورت و تحقق شکل مخصوصی در روح می‌شوند و این صورت و شکل، متناسب آن ویژگی‌هاست (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۶، ص ۱۳۶). بنابراین از میان حالات و صفات مختلف نفس، مواردی موردنظر است که در نفس رسوخ کرده و تبدیل به ملکه شده است؛ که از آن در سطح فردی به شخصیت و در سطح گروهی و اجتماعی به هویت تعبیر می‌شود. براین اساس معنی روایات مذکور این خواهد بود که انسان‌ها دارای شخصیت‌ها و هویت‌های متفاوتی هستند؛ در این میان آنهایی که شخصیت یا هویتی شبیه به یکدیگر دارند، دارای تفاهم و توافق بوده و انسان به سوی افرادی که شخصیت یا هویتی شبیه به او دارند، تمایل بیشتری دارد.

روایت سوم یکی از مصادیق شباهت‌های ممکن میان انسان‌ها را مطرح کرده است: «لَللَّيْمِ لَأ يَتَّبِعُ إِلَّا شَكْلَهُ وَ لَأ يَمِيلُ إِلَّا اِلَى مِثْلِهِ» (خوانساری، ۱۳۶۶ب، ج ۲، ص ۸۱). لئیم به معنی دون‌مایه، پست فطرت و خسیس به کار رفته است؛ یعنی انسان دون‌مایه و خسیس به سوی افراد شبیه به خود تمایل بیشتری دارد و تنها از ایشان پیروی می‌کند. روایت چهارم نیز مصداق دیگری از شباهت‌های میان انسان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد: «الْجَاهِلُ يَمِيلُ اِلَى شَكْلِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶الف، ص ۲۱۴، حدیث ۳۲۷) یا در برخی متون «یألفه مثله»، یعنی انسان جاهل به سوی افراد جاهل تمایل دارد، یا با مانند خود انس می‌گیرد. براین اساس انسان خردمند با انسان نادان انس نخواهد گرفت و از سوی دیگر با مواجهه با انسان خردمند یا نادان، می‌توان از شخصیت اطرافیان وی نیز مطلع شد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ب، ج ۱، ص ۸۶)؛ زیرا رسول‌الله ﷺ می‌فرماید: «اَلْحَتْبِرُ وَالنَّاسَ بِاَخْدَانِهِمْ فَإِنَّمَا يُخَادِنُ الرَّجُلُ مَنْ يَعْجِبُهُ نَحْوَهُ» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳)؛ یعنی افراد را از هم‌نشینان آنها بشناسید، زیرا انسان با کسی هم‌نشین می‌شود که رفتار او را می‌پسندد. براین اساس انسان‌ها شباهت‌های رفتاری را حاکی از شباهت‌های شخصیتی و هویتی شمرده و به سوی افرادی که شباهت رفتاری با ایشان دارند، گرایش می‌یابند. پس اگر برخی یکدیگر را جذب می‌کنند و به دوستی و رفاقت تمایل دارند، به دلیل سنخیت میان ایشان است؛ زیرا تا در میان آنها مشابهتی نباشد، یکدیگر را جذب نمی‌کنند و متمایل به

آن به خودپنداره تعبیر می‌شود. خودپنداره به‌عنوان یک طرح ذهنی بر محور صفاتی سازمان می‌یابد که فرد آنها را مهم‌ترین ویژگی‌های خود به حساب می‌آورد و هنگام معرفی خویش غالباً از آنها بهره می‌گیرد. عمدتاً چهار منبع احساسات و افکار، رفتار، واکنش‌های دیگران و مقایسه‌های اجتماعی، در شکل‌گیری خودپنداره مؤثر است (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴-۱۱۷). بنابراین ما با شیوه‌های درونی (احساسات، افکار، رفتار) و بیرونی (واکنش دیگران)، تصویری از خود می‌سازیم و براساس آن تعاملات اجتماعی خویش را شکل می‌دهیم و محدوده، میزان، نوع و کیفیت تعاملات اجتماعی خود را تعریف و محقق می‌کنیم. یعنی تصمیم می‌گیریم با چه کسانی ارتباط داشته باشیم و میزان، نوع و کیفیت ارتباط با ایشان چگونه باشد.

بنابراین خودپنداره تصور و تعریفی است که انسان از خود دارد و لزوماً مطابق شخصیت واقعی او نبوده و می‌تواند ناشی از توهم نیز باشد. این تصور از خود، در حقیقت راهنما و شاخصی برای تشخیص افراد همسان است که نمود آن در بیش، گرایش و کنش افراد ظاهر می‌شود. هرگاه همسانی در این سه مورد وجود داشته باشد، افراد به یکدیگر تمایل می‌یابند و با یکدیگر وارد تعامل می‌شوند. ازدواج و انتخاب همسر نیز با همین سازوکار صورت می‌گیرد و افراد به دنبال همسری هستند که شباهت حداکثری در بیش، گرایش و رفتار با ایشان داشته باشد، اما به‌راستی چرا افراد به سوی افرادی شبیه به خود تمایل بیشتری دارند؟

### ۳. حرمت خود

«حرمت خود» جنبه ارزیابی مثبت یا منفی فرد از خویشتن را مدنظر قرار می‌دهد؛ یعنی اینکه فرد تا چه اندازه برای خود ارزش قائل است. بنابراین «حرمت خود» می‌تواند منعکس‌کننده تفاوتی باشد که میان خودپنداره واقعی (چه کسی هستیم؟) و خودپنداره آرمانی (دوست داشتیم چه کسی باشیم؟) وجود دارد. هرچه فاصله این دو نوع خودپنداره بیشتر باشد «حرمت خود» فرد پایین‌تر خواهد بود، اما اغلب انسان‌ها تلاش می‌کنند، احساس مثبت نسبت به خود را در حد متعادلی نگه دارند. از این‌رو، با شیوه‌های مختلفی به دفاع از «حرمت خود» می‌پردازند. از جمله اینکه ویژگی‌های مثبت خود را برجسته و نقاط ضعف خود را نادیده می‌گیرند، واکنش‌های مطلوب دیگران نسبت به خود را صحیح و واکنش‌های نامطلوب آنها را نامعتبر می‌شمارند، حوادث نامطلوب را فراموش می‌کنند، ناکامی‌های خود را به عوامل بیرونی نسبت می‌دهند و خود را با افراد مشابه مقایسه می‌کنند (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲،

دوستی با یکدیگر نخواهند شد (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۲۲۵). از مجموع روایات فوق می‌توان نتیجه گرفت: انسان‌هایی که ردایل اخلاقی را درونی کرده‌اند، شبیه یکدیگر و انسان‌هایی که فضایل اخلاقی را درونی کرده‌اند، شبیه یکدیگر بوده و به همین دلیل به یکدیگر تمایل خواهند داشت. اما افراد با استفاده از ملاک‌های قابل مشاهده‌ای مثل تشابه در رفتار، تناسب دیگران با خود را ارزیابی کرده و به ایجاد یا عدم ارتباط با آنها تمایل می‌یابند.

تحقیقات میدانی نیز نشان می‌دهد که افراد ترجیح می‌دهند با کسانی ارتباط برقرار کنند که نگرش‌ها، ویژگی‌های اجتماعی و جمعیتی چون سن مشابه، رشته تحصیلی مشترک، اصالت قومی، روستایی و شهری بودن، یا واحد و میانگین نمرات مشابه داشته باشند و از آنجاکه تفاوت ماهوی میان روابط دوستانه و عاشقانه وجود ندارد، می‌توان گفت مردم یکدیگر را براساس اصل تشابه، انتخاب و بر همین اساس تمایل دارند همسرانی را برگزینند که از نظر اجتماعی و جسمی شباهت بیشتری به آنها داشته باشند (بدر و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷). بنابراین گرایش و تمایلی که در روایات فوق میان انسان‌های شبیه به یکدیگر مطرح شد، دایره وسیعی داشته و از کم‌ترین ارتباطات کلامی تا دوستی‌های عمیق و رفاقت‌ها و مصاحبت‌های طولانی را دربر می‌گیرد؛ و از آنجاکه ازدواج نیز نوعی برقراری ارتباط و پیوند میان زوجین است (بستان، ۱۳۸۸، ص ۶؛ ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۲۳)، می‌توان گفت انسان به طور فطری به گزینش همسری دارای تناسب و سنخیت حداکثری با خود (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۷۲) تمایل دارد. همگونی همسران از لحاظ صفات اجتماعی، فرهنگی، دینی و نژادی مورد تأیید اکثریت اندیشمندان است. باورمن می‌گوید: انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. لاک و برگسن می‌گویند: بخت هر فرد بیشتر در راستای ازدواجی همسان‌گزين عمل می‌کند. به عقیده رودر اثر معروفش «ازدواج از دیدگاه مذهبی»، هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلاف میان ایشان بیشتر است. تسنگ و یامورا، در مطالعه‌ای که درباره زناشویی میان نژادهای گوناگون و پدیده طلاق در هاوایی به عمل آوردند، نشان دادند که هر قدر پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر سخت‌تر باشند، خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کمتر است (همان، ص ۴۰).

### ۲. تبیین گرایش به همسان

انسان به وجود مجموعه‌ای از باورها و احساسات در خود باور دارد که از

تکریم دیگران از این طریق، آنها را به خود متمایل سازد. خلاصه اینکه انسان به گروه‌هایی که در آن از منزلت اجتماعی بیشتری برخوردار است و مورد تأیید قرار می‌گیرد، گرایش بیشتری دارد. گرایش زوج‌های جوان به تعامل و ارتباط بیشتر با خویشاوندان بانو و تمایل کمتر به ارتباط و تعامل با خویشان شوهر را می‌توان از این منظر تفسیر کرد که معمولاً شوهر در میان خویشان همسر خود مورد تأیید و بانو در میان خویشان شوهر خود کمتر مورد تأیید قرار می‌گیرند.

#### ۴. ابعاد همسانی

همسانی به‌طور کلی دارای سه بعد بینشی، گرایشی و رفتاری است. بینش مشترک، افراد را به سوی یکدیگر سوق می‌دهد؛ زیرا مشابهت در افکار و باورها به جهت برانگیختن عواطف مثبت یا احساس تأیید و بالا رفتن عزت نفس موجب جاذبه و دوستی می‌شود (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰). بنابراین همسانی در عقاید، باورها و ارزش‌ها، افراد را به یکدیگر نزدیک می‌کند؛ زیرا مرتب از سوی یکدیگر تأیید می‌شوند. تشابه فرهنگی نیز به دلیل همسانی در بینش، تمایل افراد به یکدیگر را به دنبال خواهد داشت. شباهت‌های رفتاری نیز افراد را به سوی یکدیگر سوق می‌دهد و از آنجا که رفتار بیش از بینش و گرایش قابل مشاهده بوده و تا حدی حاکی از بینش و گرایش تلقی می‌شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است. برای مثال، میزان اثرگذاری همسانی دینی در استحکام ازدواج بسته به درجه پای‌بندی زن و شوهر به دین و ارزش‌های آن، تفاوت می‌کند. میان زن و شوهری که یکی از آنها به لوازم اعتقادی خویش کاملاً پایبند است و به رعایت احکام و هنجارهای آن سخت‌اصرار می‌ورزد، و کسی که تنها در رعایت برخی ظواهر حساسیت و اهتمام دارد، همسانی‌چندانی که شرط لازم زندگی مشترک است، وجود ندارد و این دو نمی‌توانند در زندگی پرفراز و نشیب خانوادگی، نقش یار و همراه را برای یکدیگر ایفا کنند (بستان، ۱۳۸۸، ص ۲۰۱). شباهت‌های گرایشی نیز یکی دیگر از ابعاد همسانی است. گرایش به همسان‌همسری، خود یک گرایش فطری است؛ اما شباهت در سایر گرایش‌ها نیز موجب تمایل افراد به یکدیگر می‌شود. گرایش به فرزندآوری، گرایش به نقش‌پذیری‌های جنسیتی، گرایش به فضیلت‌های اخلاقی و گرایش به زیبایی و آراستگی از جمله گرایش‌هایی است که همسانی را در پی داشته و موجب تمایل افراد به یکدیگر می‌شود. اما گاهی میان گرایش‌های انسان در عرصه

ص ۱۱۹-۱۲۳). این ویژگی انسان‌ها که در آموزه‌های دینی با مفاهیم همچون عزت یا کرامت نفس از آن یاد می‌شود نیز تأثیر مهمی بر تعاملات اجتماعی افراد دارد. برای مثال، انسان با افرادی هم‌نشین می‌شود که وی را تأیید، تکریم و تشویق کنند و از افرادی که او را طرد، تحقیر و تنبیه می‌کنند، دوری می‌کند. خصوصاً اگر این هم‌نشینی طولانی و مستمر باشد. از این رو، در روایات توصیه شده که انسان با افراد هم‌رتبه خود هم‌نشینی و مصاحبت داشته یا با ایشان به مسافرت برود و از همسفر شدن با افراد ثروتمندتر از خود بپرهیزد؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است عزت نفس وی زیر سؤال برود. امام باقر<sup>ع</sup> می‌فرماید: با افرادی که از حیث اقتصادی شبیه تو هستند، همسفر شو؛ زیرا اگر با کسی همسفر شوی که هزینه تو را بپردازد، خوار می‌شوی. امام صادق<sup>ع</sup> می‌فرماید: انسان از مصاحبت با افرادی که برتر از او هستند، کراهت دارد؛ پس با افراد شبیه به خودت همراهی نما. یا اینکه انسان باید با شبیه خودش همسفر شود تا خوار نشود. ایشان در پاسخ شخصی که می‌خواست هزینه همسفران خود را بپردازد، فرمودند: اگر تو هزینه فراوانی برای آنها بپردازی و آنها نیز جبران نکنند، به آنها فشار آورده‌ای و اگر جبران نکنند، خوارشان کرده‌ای! پس با افراد همانند خودت همسفر شو. ابوالعلا که در راه مکه در هر منزل برای همسفران خویش، گوسفندی ذبح کرده، می‌گوید: هنگامی که نزد امام صادق<sup>ع</sup> رسیدم، ایشان به من فرمودند: مؤمنان را دلیل و خوار می‌کنی؟ عرض کردم پناه می‌برم به خدا از این عمل! فرمودند: تو برای ایشان در هر منزلی گوسفندی ذبح کرده‌ای. گفتیم: نیت خیر داشتیم. فرمودند: نمی‌بینی که در میان آنها کسی هست که دوست دارد مانند تو رفتار کند، اما قادر نیست و تو موجب خواری او نزد خودش شده‌ای؟ (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۷۳، ص ۲۶۷-۲۶۹، احادیث ۱۰، ۱۸، ۱۹ و ۲۰). تبیین‌های ظریفی در این روایات وجود دارد؛ از جمله اینکه خلق‌و‌خوی افراد به‌عنوان مجموعه‌ای از ملکات و ویژگی‌های نفس، به سادگی قابل تغییر نیست و آنچه موجب تمایل یا عدم تمایل افراد به یکدیگر می‌شود، همین است. اما رفتار هرچند تحت تأثیر خلق‌و‌خوی است، ارادی و قابل کنترل است؛ یعنی با بروز رفتارهای مشابه، خصوصاً به صورت موقتی در ارتباطات نه چندان طولانی مثل مسافرت، می‌توان دیگران را به خود متمایل ساخت و با تأیید رفتاری، عزت نفس ایشان را حفظ کرد. برای مثال، ابوالعلا که به لحاظ شخصیتی انسانی سخاوتمند بود و می‌بایست با افراد شبیه به خود همسفر شود، می‌توانست رفتار سخاوتمندانه از خود بروز ندهد و با

یکدیگر بهره‌مند شوند؛ اما به طور حتم، مخالف این است که اساس تشکیل خانواده، این امور مادی و غیرقابل دوام باشد (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۳۵). در این گونه موارد، شاید در ابتدا علاقه طرفینی ایجاد شود؛ اما بعد از مدتی با روشن شدن وجوه اختلاف در باورها و ارزش‌ها، به تدریج عاطفه و محبت از میان می‌رود و رابطه‌ای سرد و بی‌روح بر آنها حاکم می‌شود (باستانی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲)؛ زیرا گرایش به زیبایی بر گرایش به همسانی غلبه کرده و بدون وجود همسانی، تمایلی ناپایدار ایجاد شده است.

### ۵. نظریه نیازهای مکمل

نظریه نیازهای مکمل که گرایش به ناهمسان را مطرح می‌کند از سوی برخی اندیشمندان مطرح شده که پرشورترین آنها وینچ است. به عقیده وی انسان در پی ارضای پاره‌ای از نیازهای شخصی خود است و همین نیازهای ارضاننده، افراد را به سوی انتخاب همسری می‌رانند که به سبب دارا بودن ویژگی‌های شخصی متفاوت، قابلیت برآورده ساختن نیازهای وی را داشته باشد. والر عقیده دارد یک شخص تا آنجا می‌تواند نیازهای دیگری را برآورده سازد که نوعی اشباع و استقلال عاطفی پدید آید؛ و این همان چیزی است که دو همسر را به نحوی پایدار به هم می‌پیوندد. به نظر او هر قدر افراد بیشتر صاحب گوناگونی‌های عاطفی مکمل باشند، روابط آنها پایدارتر خواهد بود (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۶۹). کرک هف و دیویس (Kerchoff & Davis)، در پژوهشی، گروه بزرگی از زوج‌های «شدیداً دل‌بسته» را به‌عنوان آزمودنی گرد هم آوردند و آنان را بر مبنای اندازه‌گیری‌های متعدد نگرشی و شخصیتی سنجیدند. پس از شش ماه، این آزمایش برای همان افراد تکرار شد. نتیجه این بود که مشابهت نگرش زوج‌هایی که در آغاز این بررسی، فقط مدت کمی از آشنایی آنان می‌گذشت (کمتر از هجده ماه)، بهترین پیش‌بینی‌کننده رابطه بود؛ ولی در مورد زوج‌هایی که در آغاز این بررسی مدت طولانی از آشنایی آنان گذشته بود (بیش از هجده ماه) مکمل بودن نیازهای شخصی مهمتر بود. برای تبیین این نتایج، کرک هف و دیویس فرضیه «پالدون» (صافی - جداسازی) را در رشد روابط مطرح ساختند. در مراحل بسیار ابتدایی، خصوصیات سطحی از قبیل زمینه‌های اجتماعی مشابه، مجاورت مکانی و زیبایی در رشد روابط حائز اهمیت است، سپس نگرش‌های مشابه نقش عمده‌ای در تعمیق پیوند طرفین ایفا می‌کنند. اما پس از این مرحله است که همراه با افزایش رابطه و درگیری، نیازهای شخصی مکمل نقش اصلی را بر عهده می‌گیرند (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۲۶۲).

عمل تزاخم رخ می‌دهد و موجب غلبه یکی بر دیگری می‌شود. گرایش به زیبایی و یا فضیلت‌های اخلاقی از جمله گرایش‌های فطری انسان است که گاهی بر گرایش به همسان غلبه می‌کند.

اموری وجود دارد که انسان نه به دلیل منفعت و سود؛ بلکه به این دلیل که فضیلت و خیر عقلانی هستند، به آنها گرایش دارد. گرایش به فضیلت‌های اخلاقی به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. گرایش به نظم و انضباط، گرایش به تسلط بر نفس، گرایش به شجاعت در زمره گرایش‌های فردی؛ و گرایش به تعاون، گرایش به یاری دیگران، گرایش به احسان و نیکوکاری، گرایش به فداکاری و ایثار در زمره گرایش‌های اجتماعی به فضیلت‌های اخلاقی است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۹۶). ازدواج زنان رشیده، عاقله و سالم که خواستگاران فراوانی نیز دارند، با جانبازان دفاع مقدس، از جمله مصادیق غلبه گرایش به فضیلت‌های اخلاقی بر گرایش به همسانی یا غلبه همسانی در امور متعالی بر همسانی در امور دیگر است. یکی دیگر از گرایش‌های فطری انسان، گرایش به زیبایی است (همان، ص ۴۹۷). زیبایی‌های طبیعی و اکتسابی یک سرمایه اجتماعی و عاملی مهم در شکل‌گیری ازدواج و استمرار آن است. حصول میل و علاقه متقابل و تأمین نیازهای عاطفی و جنسی، مبتنی بر رضایت زن و شوهر از میزان زیبایی یکدیگر است. از همین رو، آموزه‌های دین در مجلس خواستگاری، نگاه به چهره و اندام فرد موردنظر را با رعایت شرایطی، نه تنها مجاز، بلکه مورد تأکید قرار داده است (موسوی خمینی، ۱۴۰۷ق، مسئله ۲۸ از باب نکاح)؛ زیرا این امر، زمینه استمرار عواطف مثبت بین بانو و شوهر را فراهم می‌سازد (سالاری‌فر، ۱۳۸۶، ص ۲۳۳). اهمیت این امر را در ضمن احکام طلاق مبارات هم می‌توان یافت که در صورت تنفر شدید بانو از قیافه شوهر، زن می‌تواند درخواست جدایی کند؛ زیرا به انس و الفت آنها آمیدی نیست.

گرایش فطری انسان به زیبایی می‌تواند بر گرایش به همسان غلبه کند و فرد را وادار به ازدواج با کسی کند که هیچ وجه مشترکی با وی ندارد. بارزترین مصادیق آن، ازدواج‌های مبتنی بر شیدایی است، که معمولاً هم به سرانجام خوشی منجر نمی‌شود و همان‌گونه که در روایات متعددی مطرح شده، اگر کسی با زنی، تنها به خاطر جمالش ازدواج کند، به آنچه که دوست دارد و آرزو کرده، نمی‌رسد و زیبایی او وزر و و بالش خواهد شد؛ چنانکه اگر فقط به خاطر مال و ثروت، تن به ازدواج دهد، خداوند او را به همان مال واگذار می‌کند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، باب ۱۴، ص ۴۹). البته اسلام مخالف این نیست که زن و شوهر از مال و مقام و قدرت و جمال

اما در جوامع مبتنی بر عقلانیت ابزاری، تغییرات مداوم و سریع نهادهای اجتماعی به طور مستقیم با زندگی فردی یعنی با «خود» انسان‌ها، درهم می‌آمیزد و «خود» تبدیل به پروژه‌ای می‌گردد که باید از نو طراحی و بازتولید شود و دیگر همچون گذشته، سنت‌ها و عادات آن را شکل نمی‌دهد (تنهایی و شکرپیگی، ۱۳۸۷، ص ۵۰)، بلکه همگام با تغییرات ساختاری دچار تغییر و دگرگونی‌های جدی می‌شود. در دنیای معاصر، ارزش‌ها، نگرش‌ها و آرزوهای افراد متفاوت گردیده و به تبع آنها، تفاوت‌های فردی به حداکثر می‌رسد. تعمیق و گسترده‌تری تفاوت‌های فردی، اشاره به این واقعیت دارد که یافتن افراد همسان بسیار دشوار است (مهدوی، ۱۳۸۶)؛ زیرا تفاوت‌های فردی به حداکثر می‌رسد. اما در جوامع مبتنی بر فطرت، همسانی‌های فطری مورد توجه قرار می‌گیرد و ازدواج با هم‌کفو و هم‌شان توصیه می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۲). با توجه به اینکه عقاید، باورها، اخلاق و ملکات نفسانی از مؤلفه‌های اصلی هویت و شخصیت انسان است، معیارهای اصلی کفویت در حوزه ایمان و اخلاق تعریف شده (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۶۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۲؛ طوسی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۳۹۴) و از ازدواج با افراد بی‌دین و بد اخلاق (عطاردی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۸۰) منع شده است. کفویت اعتقادی و اخلاقی هرچند سنگ‌بنای خانواده مستحکم دینی به حساب می‌آید؛ اما کفویت عرفی و اجتماعی نیز به میزان نقشی که در استحکام و کارایی خانواده ایفا می‌کند، مورد توجه اسلام قرار گرفته است. فقها برای داشتن خانواده مستحکم، کفویت شرعی را لازم شمرده و معتقدند که در حد امکان باید به تماثل و تشابه در امور دیگر هم توجه شود (مکارم شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۰).

جوامع سه‌گانه فوق در شکوفایی یا عدم شکوفایی گرایش‌های فطری و همچنین در تعیین مصادیق و تأمین ابزار و وسایل و همچنین شیوه‌های تأمین نیازها تأثیر دارند. برای مثال، گرایش به زیبایی، هرچند عنصری عام و فراگیر بوده و تردیدی نیست که تمام انسان‌ها خواهان همسری زیبا هستند؛ اما اهمیتی که انسان لذت‌گرای مدرن برای آن قایل است، تفاوت جدی با جایگاه زیبایی در نگرش انسان قبیله‌گرا یا موحد دارد. در فرهنگ جدید، عنصر زیبایی به خاطر نقش جدی و بی‌بدیلی که در انگیزندگی و کسب لذت جنسی ایفا می‌کند معیاری مبنایی و مهم است. حال آنکه در نگرش قبیله‌ای، زیبایی صرفاً در دایره روابط خویشاوندی قابل ارزیابی بوده و از زیبایی به نفع قرابت خونی چشم‌پوشی می‌شود، اما در فرهنگ دینی بر بنیان اصل خداگرایی، زیبایی در طبقه غیرمبنایی

نظریه نیازهای مکمل، در حقیقت، همسانی در ابعاد اجتماعی را انکار نمی‌کند و تنها در مورد ویژگی‌های روان‌شناختی، این ادعا را مطرح می‌سازد که فرد در مرحله همسرگزینی از میان افرادی که در محدوده انتخاب او قرار دارند، کسی را برمی‌گزیند که بالاترین درجه رضای نیازهایش را نیز به وی نوید دهد (بستان، ۱۳۸۸، ص ۲۹)؛ زیرا نیازهای انسان دو دسته‌اند؛ دسته‌ای از نیازها مثل میل به خوردن، خوابیدن، به گونه‌ای است که خود انسان به‌تنهایی می‌تواند آنها را ارضا کند؛ اما دسته دیگری از نیازها مثل میل به سرپرستی و میل به سلطه‌گری وجود دارد که تنها در صورت حضور فرد دیگر، امکان ارضای آنها فراهم می‌شود. براین اساس می‌توان گفت: نیازهای مکمل هیچ تضادی با تمایل انسان به همسان ندارد؛ بلکه انسان خواستار هر دو آنهاست. لذا از آنجاکه تشابه و مکمل بودن نیازها، دو عامل مهم در جاذبه‌های میان‌فردی است (سالاری‌فر، ۱۳۸۶، ص ۵۳)، انسان هنگام انتخاب سعی می‌کند فردی را انتخاب کند که هر دو را تأمین کند؛ یعنی هم تمایل به همسان مورد توجه است و هم تأمین نیازهای مکمل. اما از آنجاکه اصل اساسی در ایجاد و استمرار پیوند، وجود انس و الفت بوده و انسجام پیوندهای مبتنی بر نیازها مشروط به بقای نیازها و تأمین آنها یا حداقل امید به تأمین آنهاست؛ می‌توان نتیجه گرفت تمایل به همسان، اولویت داشته و شیوع بیشتری نیز خواهد داشت.

## ۶. همسان‌همسری در انواع جوامع

از منظر حکمت متعالیه، انسان دارای انواعی است. انسان وحشی با ارتباطات استثماری، انسان اجتماعی با ارتباطات قراردادی، و انسان متمدن با ارتباطات گرم و عاطفی، سه نوع انسان (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۹-۳۹۱) با سه مدل ارتباطی هستند که سه نوع جامعه مبتنی بر غریزه، عقلانیت ابزاری، و فطرت را به دنبال دارند. همسان‌همسری در جوامع مبتنی بر غریزه، جوامع مبتنی بر عقلانیت ابزاری و جوامع مبتنی بر فطرت، دارای تفاوت‌هایی هستند. در جوامع مبتنی بر غریزه، تفاوت‌های فردی به حداقل می‌رسد و به همین دلیل، انتخاب و گرایش به همسان، به همسانی جغرافیایی و قبیله‌ای تقلیل می‌یابد. مرد خواهان کنیزی است که به او خدمت کند و همه دختران قبیله این وظیفه را به خوبی آموخته‌اند. بنابراین انتخاب را به والدین خود یا رئیس قبیله می‌سپارد و همسر خود را برای اولین بار بر سر سفره عقد ملاقات می‌کند. انسان قبیله‌ای، خودی و بیگانه را با مقیاس قرابت و اشتراکات خونی تفکیک کرده؛ هم‌خونی، معیار تناسب شخصیتی دانسته می‌شود و به ازدواج درون‌قبیله‌ای و خانوادگی متمایل می‌گردد.

یکی از شروط دستیابی به آرامش نیز به‌شمار می‌رود، امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید: «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَسْغُولَ الْقَلْبِ... وَ الرَّابِعَةُ الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ؟ قَالَ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ وَ الْخَلِيطُ الصَّالِحُ...» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۹-۲۰۰)؛ برای دستیابی به زندگی گوارا و همراه با آرامش پنج شرط لازم است که یکی از آنها همدمی است که موافق انسان باشد. سؤال شد او چه کسی است؟ امام فرمودند: همسر صالح، فرزند صالح و دوست صالح. بنابراین بدون وجود همسری صالح به‌عنوان همدمی موافق، زندگی گوارا نخواهد بود و فرد به آرامش نمی‌رسد؛ و بدون همسانی، موافقت حاصل نخواهد شد. بنابراین همسانی با عمیق‌ترین سطح تحکیم، یعنی دستیابی به آرامش ارتباط مستقیم دارد.

مشابهت در افکار، باورها و نگرش‌ها به جهت برانگیختن عواطف مثبت یا احساس تأیید و بالا رفتن عزت نفس، موجب جاذبه، دوستی (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰) و توافق می‌شود؛ زیرا در روایت دیگری آمده: «إِنَّ النَّفْسَ إِذَا تَنَاسَبَتْ اِئْتَلَفَتْ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ الف، ص ۴۲۳)؛ یعنی تناسب میان نفوس (همسانی) موجب الفت می‌شود و از آنجاکه الفت، اجتماع همراه با انس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱)، صرف قرار گرفتن چند فرد، در کنار یکدیگر الفت محسوب نمی‌شود؛ بلکه باید میان آنها انس و محبت نیز وجود داشته باشد؛ یعنی تنها انسان‌هایی که با یکدیگر شباهت و سنخیت دارند، با یکدیگر انس می‌گیرند. روایت دیگر «وَالْعَاقِلُ يَأْلَفُ الْعَاقِلَ وَالْجَاهِلُ يَأْلَفُ الْجَاهِلَ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۸) به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این معناست که خردمند با خردمند انس می‌گیرد و نادان با نادان مانوس می‌شود و از این روست که ازدواج با افراد احمق مورد نهی واقع شده است. بنابراین همسانی، الفت را به دنبال داشته و الفت موجب می‌شود زوجین اشتباهات یکدیگر را نادیده بگیرند و با همکاری یکدیگر در رفع کمبودها تلاش کنند. الفت و محبت میان زوجین باعث می‌گردد که آنها یکدیگر را پشتوانه خود بدانند و در نتیجه بهتر بتوانند مشکلات زندگی مشترک را حل کنند (افروز، ۱۳۸۹، ص ۳۱). وقتی زوجین به یکدیگر محبت بورزند و میان آنها انس باشد، نیازهای عاطفی ایشان نیز تا حدود زیادی رفع می‌گردد؛ نیازهایی مثل میل به سرپرستی، میل به وابستگی، میل به دوست داشتن و میل به دوست داشته شدن و نیاز به همدم و مونس؛ که این (رفع نیازهای عاطفی) نقش مهمی در ایجاد آرامش روانی در بین زوجین دارد. از سوی

طبقه‌بندی گردیده و به‌عنوان عامل تقویت‌کننده گرایش همسری اهمیت و ارزش می‌یابد. لذاست که از یک‌سو، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: از زن زیبایی که در خانواده بد و پلید تربیت شده باشد، پرهیز کنید (فتال نیشابوری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۷۵)؛ و از سوی دیگر امیرمؤمنان علی علیه السلام ازدواج با زنان زیبایی خوش‌اندام را موجب تعمیق گرایش همسری می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۵)؛ یعنی زیبایی به‌عنوان یک گرایش فطری مورد توجه است؛ اما نسبت به سایر ملاک‌های انتخاب، اولویت ندارد.

## ۷. همسان‌همسری و تحکیم خانواده

تحکیم در زبان فارسی به معنای محکم ساختن و استوار کردن (معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۰۴۱) و معادل عربی آن احکام و استحکام (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۴۳)، و در اصطلاح به معنای ثبات و پایداری است. اغلب پژوهش‌هایی که به مسئله تحکیم خانواده پرداخته‌اند؛ تعریف دقیقی از تحکیم ارائه نکرده‌اند. برخی تنها به این مسئله اشاره کرده‌اند که هرچه موجب تقویت محبت و قداست خانواده شود، این نهاد مقدس را تحکیم می‌بخشد و هرچه از محبت و قداست خانواده بکاهد، موجب سستی و فروپاشی خانواده می‌شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ص ۳۷۹). برخی نیز معتقدند مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه اعضای خانواده است؛ زیرا اگر هدف از ازدواج و تشکیل خانواده، آن‌گونه که قرآن می‌گوید، به آرامش رسیدن اعضاست، پس باید همه رفتارها و تعاملات خانوادگی در راستای تحقق این هدف باشد و منظور از تحکیم، دستیابی به همین سکونت و آرامش است که با کمترین ظلم و تحقیر حتی یک عضو در خانواده، سازگار نیست (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۴۹). اما مراد از تحکیم در این پژوهش، تحکیم نهاد خانواده و به معنای شیوع ازدواج به‌هنگام، کاهش نرخ طلاق، ترمیم خانواده‌های تک‌سرپرست، تحقق نرخ جانشینی، حاکمیت سه اصل عدالت، رحمت و مودت بر خانواده و سرانجام دستیابی به آرامش است که هریک سطحی از تحکیم را به دنبال دارد.

روایاتی که در ابتدای پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت نیز همسانی را موجب تحکیم خانواده می‌داند. «فَمَا تَشَاكُلُ مِنْهَا اتَّفَقَ»؛ یعنی هرگاه میان دو نفر، مشابهت و همسانی وجود داشته باشد، توافق را برای ایشان به ارمغان می‌آورد. توافق در مقابل اختلاف و به معنای تطبیق با یکدیگر است؛ یعنی همسانی موجب موافقت و دوری از اختلاف می‌شود. توافق دو همسر به‌عنوان نتیجه همسانی،



کمک عفاف، تقوا و تسلیم نشدن در برابر آن است که آدمی سود می‌برد؛ یعنی خود این نیرو انسان را به سوی هیچ فضیلتی سوق نمی‌دهد؛ اما اگر در وجود آدمی رخنه کرد و در برابر نیروی عفاف و تقوا قرار گرفت و روح، فشار آن را تحمل کرد، ولی تسلیم نشد؛ موجب قوت و کمال روح می‌شود. انسان نوع دیگری از احساسات را نیز داراست که با شهوت مغایر است و می‌توان آن را «عاطفه» و یا به تعبیر قرآن، «مودت» و «رحمت» نامید. انسان گاهی تحت تأثیر عواطف عالی انسانی خویش قرار می‌گیرد، محبوب و معشوق در نظرش احترام و عظمت پیدا می‌کند؛ سعادت او را می‌خواهد؛ آماده است خود را فدای خواسته‌های او کند. این گونه عواطف، موجب صفا، صمیمیت، لطف، رقت و از خودگذشتگی می‌گردد؛ برخلاف نوع اول که از آن خشونت و سبیت و جنایت برمی‌خیزد.

در قرآن کریم رابطه میان زوجین را با کلمه «مودت» و «رحمت» تعبیر می‌کند (روم: ۲۱)؛ و این نکته بسیار عالی اشاره به جنبه انسانی و فوق حیوانی زندگی زناشویی دارد. عامل شهوت تنها رابط طبیعی زندگی زناشویی نیست؛ رابط اصلی، صفا و صمیمیت و اتحاد دو روح است. به عبارت دیگر، آنچه زوجین را به یکدیگر پیوند می‌دهد، مهر، مودت، صفا و صمیمیت است، نه شهوت، که در حیوانات هم هست (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۲۵۰-۲۵۲).

سرانجام اینکه روایات از طرفی همسانی در همه جنبه‌ها را باعث جذب و الفت میان زوجین می‌داند که باعث تحکیم خانواده می‌گردد؛ و از طرف دیگر، سعی کرده ایمان و اخلاق را عامل کفویت مطرح کند، و نیز با برخی جنبه‌های همسانی (نژادی، قومی و طبقاتی) مخالفت کرده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، باب ۲۶ و ۲۷، ص ۶۹-۷۶). در رفع این تناقض ظاهری باید گفت: اسلام همسانی در جنبه‌های گوناگون را می‌پذیرد و آن را عاملی در جهت تحکیم خانواده می‌داند؛ اما از میان جنبه‌های مختلف همسانی، ارزش حقیقی و اصلی را به ایمان و اخلاق می‌دهد (همان، ج ۲۰، باب ۲۵، ص ۶۷). بنابراین به نظر می‌رسد علی‌رغم تأکید صاحب‌نظران بر جنبه‌های متعددی از همسانی زوجین (سنی، تحصیلی، نژادی، دینی، طبقه اجتماعی، فرهنگی)، همسانی فرهنگی (تشابه باورها و ارزش‌ها) و شخصیتی، نقشی اساسی‌تر در استحکام زناشویی ایفا می‌کند و تأثیر سایر جنبه‌ها، زمانی قابل توجه است که به این دو متغیر بازگردد (بستان، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰)؛ چراکه سایر جنبه‌های همسانی از آن‌رو می‌تواند ملاک همسانی قرار گرفته‌اند که ارتباط نزدیکی با فرهنگ و ویژگی‌های شخصیتی دارند و تغییر آنها تأثیر بسزائی در تغییر فرهنگ و ویژگی شخصیتی دارد.

دیگر، محبت و الفت، موجب وحدت، یگانگی و اتحاد روحی میان زوجین می‌شود و این همه، نقش بسزایی در تحکیم خانواده دارد. شایان ذکر است آنچه در روایات بدان اشاره شده، در تحقیقات میدانی نیز به اثبات رسیده است. مجموعه‌ای از اندیشمندان همانند کارلسون، آلن ژیرار، کاتر و بریلی، والر در تحقیقات جداگانه‌ای به این موضوع پرداخته‌اند که چگونه عوامل مختلفی مثل همسانی در محل زندگی، سن، نژاد، تحصیل، امور فرهنگی و دینی موجب تمایل افراد به انتخاب همسر همسان گشته و این انتخاب چطور به تقویت رابطه میان زوجین انجامیده است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۴۰-۶۶).

البته باید توجه داشت که همسانی یک امر نسبی است؛ به این معنا که همسانی در برخی وجوه، ممکن است ناهمسانی در وجوه دیگر را به همراه داشته باشد. از سوی دیگر، همسانی در معرض تغییر قرار دارد، به این معنا که تصور فرد از خود یا همسرش، به دلیل تحولات حقیقی یا توهمی، شخصیت و شرایط، قابل تغییر است. بنابراین ممکن است همسانی در ابتدا موجب ازدواج و الفت و در نتیجه تحکیم شود؛ اما در ادامه، هریک از زوجین با افزایش یا کاهش توانمندی‌های خود، موجب از بین رفتن این همسانی شوند. برای نمونه، اگر یکی از زوجین با ادامه تحصیل، دستیابی به شغلی با منزلت اجتماعی بالا، افزایش درآمد، عمل جراحی زیبایی و... سرمایه اجتماعی بیشتری کسب کند، رفتارهای متفاوتی نسبت به قبل، از خود بروز داده و به تدریج از خلق و خوی متفاوتی برخوردار می‌شود. بنابراین آنچه در ایجاد انس و الفت مهم است، این است که اولاً برابری وجوه مشترک میان دو نفر از برابری وجوه اختلافشان بیشتر باشد؛ و ثانیاً این وضعیت حفظ شود.

گاهی نیز همسانی توهمی، افراد را به سوی ازدواج با یکدیگر سوق می‌دهد. باید توجه داشت، انسی که در این حالت ایجاد می‌شود، تلاطم چندانی نخواهد داشت؛ زیرا به تدریج مسائل اختلافی میان آنها روشن می‌شود. مثل زوجی که با دیدن برخی ویژگی‌ها و خصوصیات ظاهری (جذابیت ظاهری، تشابه ظاهری در فرهنگ، تحصیلات هم‌سطح و...) به یکدیگر علاقه‌مند شده‌اند و با یکدیگر ازدواج کرده‌اند (کلاتری، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸). دیگر اینکه مراد از محبت در این مباحث محبت ناشی از شهوت جنسی نیست؛ زیرا احساسات انسان انواع و مراتبی دارد. برخی از آنها از مقوله شهوت و مخصوصاً شهوت جنسی است که از وجوه مشترک انسان و سایر حیوانات است و از مبادی جنسی سرچشمه می‌گیرد و به همان‌جا خاتمه می‌یابد. این‌گونه عشق‌ها به سرعت ایجاد می‌شود و به سرعت از بین می‌رود و نه تنها قابل اعتماد و توصیه نیست، بلکه خطرناک و فضیلت‌کش است. تنها با

## نتیجه‌گیری

براساس متون روایی انسان‌ها تمایل دارند با افراد شبیه و هم‌سنخ خود ارتباط و تعامل برقرار کنند. مشابهت و هم‌سنخی میان افراد دارای سه بُعد بینشی، گرایشی و رفتاری است.

نظریه نیازهای مکمل هیچ تضادی با نظریه همسان‌همسری ندارد. تشابه و مکمل بودن نیازها، دو عامل مهم در جاذبه‌های میان فردی است؛ بنابراین انسان هنگام انتخاب همسر سعی می‌کند فردی را برگزیند که هر دو را تأمین کند. با این حال تمایل به انتخاب همسر همسان به این دلیل که اصل اساسی در ایجاد و استمرار پیوند، وجود انس و الفت است، اولویت یافته و شیوع بیشتری دارد.

مراد از تحکیم در این پژوهش، تحکیم نهاد خانواده و به معنای شیوع ازدواج به‌هنگام، کاهش نرخ طلاق، ترمیم خانواده‌های تک‌سرپرست، تحقق نرخ جانشینی، حاکمیت سه اصل عدالت، رحمت و مودت بر خانواده و سرانجام دستیابی به آرامش است؛ که هر یک سطحی از تحکیم را به دنبال دارد.

مطابق روایات دینی، همسان‌همسری از آن جهت که باعث ایجاد توافق و الفت بین زوجین می‌گردد، تحکیم خانواده را به دنبال دارد. با وجود اینکه همسان‌همسری جنبه‌های متعددی، از قبیل سن، تحصیل، نژاد، دین، طبقه اجتماعی و فرهنگی دارد؛ با این حال از دیدگاه روایات دینی، کفویت فرهنگی (تشابه باورها و ارزش‌ها) نقشی اساسی‌تر در استحکام زناشویی ایفا می‌کند.

## منابع.....

- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.  
 افروز، غلامعلی، ۱۳۸۹، *مبانی روان‌شناختی تحکیم خانواده*، تهران، دانشگاه تهران.  
 آذربایجانی، مسعود و دیگران، ۱۳۸۲، *روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، چ چهارم، تهران، سمت.  
 باستانی، سوسن و دیگران، ۱۳۸۹، «طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی»، *علوم اجتماعی بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ش ۳، ص ۲۱-۱.  
 بدار، لوک و دیگران، ۱۳۸۴، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حمزه گنجی، قم، ساوالان.  
 بستان، حسین، ۱۳۸۸، *خانواده در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.  
 بهشتی، احمد، ۱۳۸۷، *خانواده در قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.  
 پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نهج الفصاحه*، چ چهارم، تهران، جاویدان.

تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۶۶ الف، *غررالحکم و دررالکلم*، تصحیح مصطفی درایتی، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.  
 —، ۱۳۶۶ ب، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح آقاجمال خوانساری، تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، تهران، دانشگاه تهران.

تنهایی، ابوالحسن و عالیه شکرپیگی، ۱۳۸۷، «جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی)»، *جامعه‌شناسی*، ش ۱۱، ص ۵۶-۳۳.  
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *تسریرت در آئینه معرفت*، تنظیم حمید پارسائیا، قم، اسراء.  
 حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

حسینی، اکرم، ۱۳۸۳، «تحکیم خانواده در آموزه‌های قرآنی»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۲۶، ص ۸۱-۴۶.

دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب إلى الصواب*، قم، ذوی القربی.  
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، قم، دفتر نشر کتاب.

ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش.  
 سالاری‌فر، محمدرضا، ۱۳۸۶، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، تهران، سمت.  
 سجادی، سیدابراهیم، «نقش خویشاوندان در تحکیم خانواده»، *پژوهش‌های قرآنی*، دوره سیزدهم، ش ۵۰ و ۴۹، ص ۳۴-۶.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۰، *مکارم الاخلاق*، چ چهارم، قم، شریف‌الرضی.  
 طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۰، *تهذیب الأحکام*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسانی، چ دوم، نجف، دار الکتب الاسلامیه.

عطاردی، عزیزالله، ۱۴۱۳ق، *مسند الامام الرضا*، بیروت، دار الصفوه.  
 فتال نیشابوری، محمدبن احمد، ۱۳۸۱، *روضه‌الواعظین*، قم، دلیل ما.

قادری، طاهره و سمیه مردانی، ۱۳۹۲، «رابطه همسان‌همسری و مطلوبیت روابط زناشویی»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، دوره چهارم، ش ۱۵، ص ۱۳۹-۸۷.

کلانتری، عبدالحسین، ۱۳۹۰، «پیام روشنفکر، جلوه جواهری»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال چهاردهم، ش ۵۳، ص ۱۶۲-۱۲۹.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۹، *بحارالانوار*، تهران، الاسلامیه.  
 محمدی‌ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۹، *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*، قم، دارالحدیث.

مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.  
 معین، محمد، ۱۳۶۰، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۰۹ق، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، تصحیح محمدعلی آذرشب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۰۷ق، *تحریر الوسیله*، تهران، مکتبه‌الاعتماد.  
 مهدوی، محمدصادق، ۱۳۸۶، «مقایسه ماهیت طلاق در ایران و غرب»، *حورا*، ش ۲۶.